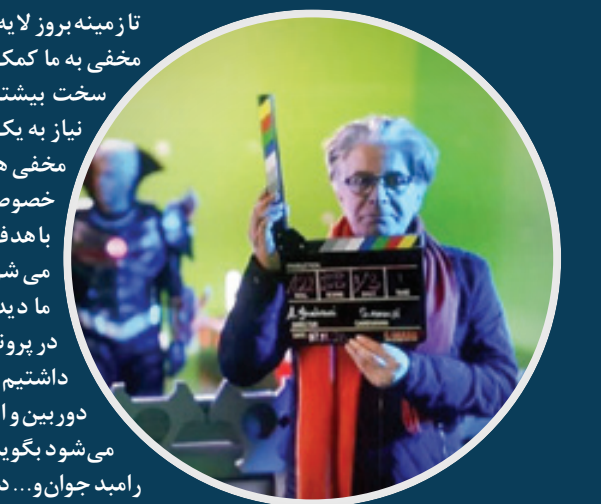


# دوربین مخفی، آینه اجتماع است

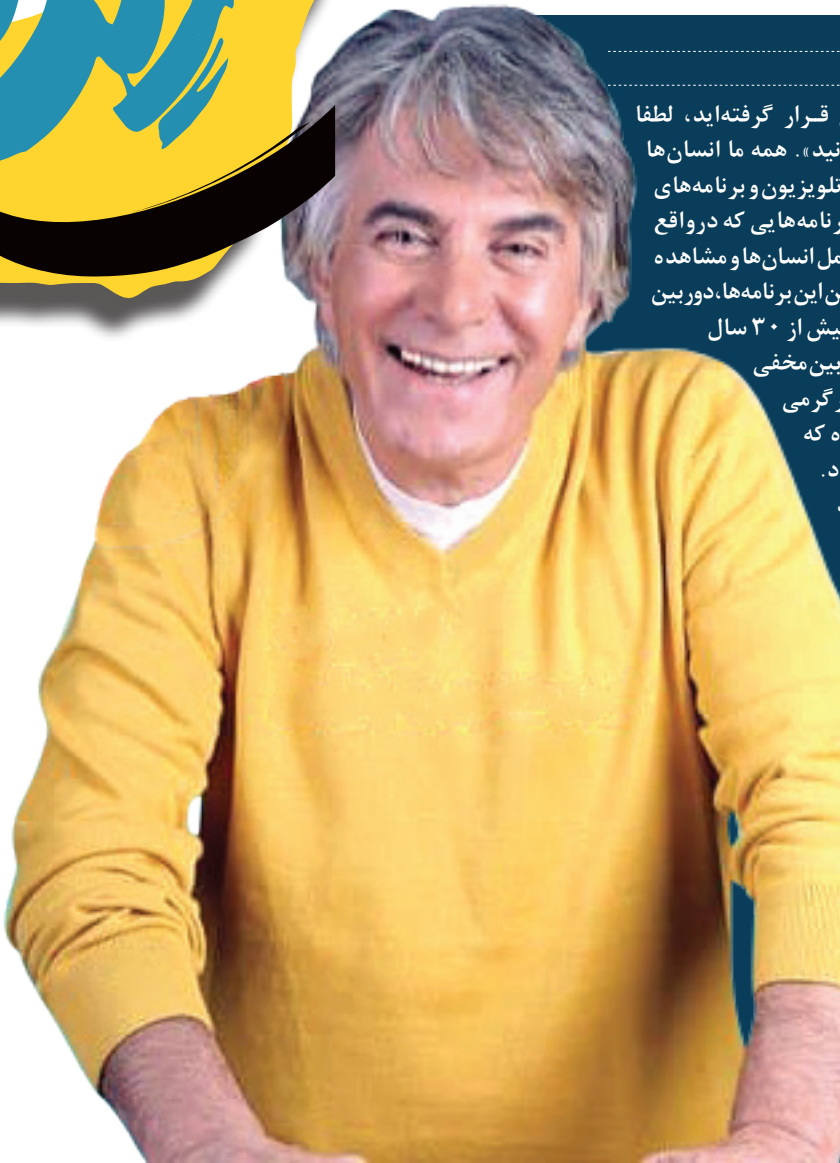
امیر حسین قهرایی، پدر دوربین مخفی ایران از کاربرد این برنامه‌ها، در بروز لایه‌های درونی شخصیت‌ها و نمایش زندگی واقعی سلبریتی‌ها و مردم می‌گوید



صادق جهانی خبرنگار



«شما در مقابل دوربین مخفی قرار گرفته‌اید، لطفا دست تکان دهید و لیخند بزنید». همه ما انسان‌ها این جمله را بارها و بارها از قاب تلویزیون و برنامه‌های دوربین مخفی‌اش شنیده‌ایم. برنامه‌هایی که در واقع می‌توان آن را ابزار مناسبی برای ارزیابی آستانه تحمل انسان‌ها و مشاهده ویژگی‌های شخصیتی‌شان تلقی کرد. از معروف‌ترین این برنامه‌ها، دوربین مخفی‌های امیرحسین قهرایی است، او که با بیش از ۳۰ سال فعالیت در عرصه ساخت این برنامه‌ها، لقب پدر دوربین مخفی ایران را گرفته، دوربین مخفی را صرفاً برای سرگرمی مخاطب نمی‌سازد و سعی و اهتمامش بر این بوده که بیشتر با اهداف آموزشی و مردم‌شناسانه پیش برود. آدم‌های جذابی مقابل دوربین مخفی او قرار گرفتند از پژمان بازغی تا رامبد جوان. آدم‌ها چه مشهور باشند چه ناشدند در زندگی، فرصت چندانی برای قرار گرفتن در لحظات نفس‌گیر ندارند تا زمینه بروز لایه‌های مختلف شخصیت‌شان فراهم شود. دوربین مخفی به ما کمک می‌کند با خود واقعی آدم‌ها در موقعیت‌های سخت بیشتر آشنا شویم. البته رسیدن به چنین هدفی نیاز به یک تیم حرفه‌ای هم دارد و بسیاری از دوربین مخفی‌هایی را که این روزها با زیرپا گذاشتن حریم خصوصی آدم‌ها، یا با کارهای خطرناک تولید شده و با هدف جذب فالوئر و تبلیغات در اینستاگرام پخش می‌شود، نمی‌توان در مزه‌آزاری تلقی کرد که به ما دید بهتری از جامعه می‌دهد. به همین منظور در پرونده امروز زندگی سلام با قهرایی گفت‌وگویی داشتیم تا برای ما و شما از اتاق فکر، اتفاقات جلوه‌پشت دوربین و ایده‌هایی که به ساخت چنین برنامه‌هایی ختم می‌شود بگوید. او خاطرات جالبی از بازغی، مهران مدیری، رامبد جوان و... دارد؛ پس ما همراه باشید.



## سوژه را آن قدر می‌چرخانم تا هزار جنبه شخصیت‌اش بروز کند

می‌بیند بیشتر افراد اجتماعی‌کاری را انجام می‌دهند هرچقدر هم خلاف باشد، آن‌ها هم انجام می‌دهند، این هارفتند عیب ندارد، ما هم برویم. من همین شوخی را در لس‌آنجلس آمریکا هم کردم، هیچ‌ماشین‌ی تکان نخورد و همه می‌گفتند: طرف دیوانه است؟ چرا چراغ قرمز ارد کرد؟ در واقع سواد جامعه‌ای هم در هر منطقه‌ای فرق می‌کند نتیجه می‌گیریم که عکس‌العمل افراد متغیر فرهنگی است. شوخی دیگری در ایران کردم که ملت در پیاده‌روی خیابان ولی عصر در حال قدم‌زدن بودند، پیاده‌رویی که بغل آن فقط یک دیوار بلند بود و از ساختمان خبری نبود، چهار تا مامور شهرداری مانند با کلاه ایمنی آن جاستقر شدند و گفتیم جلوی عابران را بگیرید و به آن‌ها بگویید برای عبور از این قسمت پیاده‌رو باید کلاه ایمنی بر سر بگذارید و صد قدم آن‌ور تر کلاه را پس می‌گرفتم و می‌گفتم خیلی ممنون و ادامه دهید، همه در شدند بدون این که بپرسند چرا کلاه بگذاریم؟ بالای سر ما که چیزی نیست. بعد از این که می‌رفتند، برمی‌گشتند ببینند چرا؟ آن لحظه هم نمی‌گفتند چرا و جریان چیست؟»

## مردم مادر برخورد با بعضی از شوخی‌ها بخشنده‌ترند

قهرایی در پایان به یک موضوع جالب‌و آن هم معرفت مردم شریف ایران اشاره می‌کند: «مردم مادر برخورد با بعضی از شوخی‌ها بخشنده‌ترند، اگر یه‌کوترا سانبم‌شان تا از جا بپرند آستانه تحمل‌شان خیلی خوب است، مردمان عزیز سرزمینم سختی کشیده‌اند. یک بار در آمریکا در حال ساخت دوربین مخفی بودم و یک متکدی آمریکایی یک گوشه‌ای نشسته بود و تا فهمید ما داریم فیلم‌برداری می‌کنیم آمد سراغ و گفت: من هم در فیلم شما هستم، گفتیم: آره، گفت: پول بدهید، گفتیم: چرا؟ گفت: بالاخره می‌خواهید پخش کنید و من هم در فیلم شما بودم. طرف دایم‌الخرم بود، گفتیم: بنشین بابا، اصلاً فیلم‌ات را پاک می‌کنیم و نمی‌خواهیم قیافه‌ات را ببینیم. البته بقیه ره‌گنران آمریکایی هم پول می‌خواستند و گفتیم بروید بابا! شما هادیکه کی هستید؟ گفتیم همین که دوربینم را روی صورت‌تان گرفتیم خدا را شکر کنید. ولی مردم ما شریف و با معرفت هستند و هیچ وقت نشده که چنین درخواستی کنند. یک نکته دیگر هم لازم می‌دانم بگویم که فعلاً دوربین مخفی نمی‌سازم، چون آستانه تحمل مردم ما به خاطر کرونا و مسائل اقتصادی ناشی از آن پایین آمده است. تا چند وقت پیش مردم ما بهترین مردم دنیا برای شوخی کردن بودند.»

## برخی از بازیگران کشور مان ظرفیت سلبریتی شدن را ندارند

ما باید از نوع رفتار و برخورد افراد در مواجهه با دوربین مخفی چیزی یاد بگیریم، پدر دوربین مخفی کشورمان باین مقدمه به انعکاس رفتار افراد جامعه و تأثیر آن‌ها بر زندگی اجتماع می‌گوید: «یک شوخی دیگر داشتم که یک بازیگر پلیس در حالی که دو در در دستگیر کرده است با فرار کردن یکی از دزدها، هفت تیرش را به ره‌گنری که در حال آمدن به سمتشان بود، می‌دهد و می‌گوید: آقا این را نگهدار تا من بروم آن یکی دزد را بگیرم، به محض تحویل دادن اسلحه به آن ره‌گنر عادی که در واقع سوژه ما بود، طرف یک آدم‌خشن و بی‌اخلاق شد و به بازیگر دزد گفت: خفه شو پس! او گر نه تیر می‌زنم به پاها! متأسفانه طرف دانشجو بود و چنین چیزی را دیدیم. از ساخت این صحنه در دوربین مخفی ام می‌خواهم این نکته را بگویم به نظر من این‌ها آینه جامعه است و ما از این نوع رفتارها باید چیزی یاد بگیریم.» قهرایی در همین باره به رفتار اجتماعی برخی از بازیگران کشورمان هم که با به قدرت رسیدنشان، همه چیز و همه کس را فراموش می‌کنند اشاره می‌کند: «برخی از بازیگران کشورمان ظرفیت و گنجایش دیده شدن و سلبریتی شدن را ندارند. بازیگران مانتا سلبریتی می‌شوند و قدرتی پیدا می‌کنند، جواب رفیق‌هایشان را هم نمی‌دهند، خودشان را می‌گیرند و در حقیقت من خیلی از دست‌شان ناراحت می‌شوم، می‌گویم چرا؟ تو خواستی سلبریتی قابل توجه بشوی، ولی ظرفیت‌اش را نداشته باش. ولی می‌خواهم یک مثال قشنگ از همین هنرمندان برایتان بزنم و آن هم محمدرضا علیمردانی است؛ آن قدر این مرد ما و مهران با است که وقتی رفتارشان با مردم را می‌بینم لذت می‌برم، می‌گویم: بارک!... این انسانی است که بلد است سلبریتی باشد. حرف این است که آدم‌ها باید گنجایش قدرت پیدا کردن را داشته باشند.»



## قبل از این که آمپر سوژه به قرمز برسد کات می‌دهم

شاید با خود تصور کنید ساخت یک برنامه دوربین مخفی کار ساده‌ای به نظر می‌رسد و هیچ سختی ندارد، اما پیدا کردن سوژه مناسب و اطمینان از کسی که با او شوخی می‌شود، خودش سخت‌ترین کار دست‌اندرکاران این حوزه است که قهرایی بیشتر درباره‌اش توضیح می‌دهد: «سختی‌های این کار خیلی زیاد است، برای همین هیچ‌کس دیگری پیدا نشده است که برای تلویزیون دوربین مخفی بسازد. یک بار که در شبکه تهران بودم، یکی از تهیه‌کننده‌ها، پایش را در کش ما کرد و گفت، می‌خواهم دوربین مخفی بسازم و واقعیت‌اش خیلی از دستش ناراحت شدم، چون من یک قیمت داده بودم و گفتیم دقیقه‌ای 11 تومان، ولی او گفت: من با نرخی کمتر از قیمت قهرایی می‌سازم. بعد از مدت‌ها دیدم در یک گوشه تلویزیون نشسته و پای چشم‌اش هم کیود شده، رفتم سراغش و گفتم: چطور؟ گفت: عه! تو چه کار می‌کنی که تک نمی‌خوری؟ بالاخره دیگر و ل کرد و خودم رفتم ساختن. این را می‌خواهم بگویم که باید از مخاطب مان شناخت داشته باشیم، یک خطر فزاینده‌ای را نباید در بکنیم، آمپر طرف را باید در نظر بگیریم؛ از زرد که می‌رود نارنجی و نرسیده به قرمز باید کات بدهیم و بگوییم که دوربین مخفی است، چون اگر به قرمز برسد، ممکن است برخوردناجوری کند، خیلی باید مواظب باشیم کجا شوخی می‌کنیم، با چه کسی شوخی می‌کنیم، چه نوع شوخی می‌کنیم. فرض کنید در پیاده‌رو ایستادیم و می‌خواهیم پایک ره‌گنر شوخی کنیم، من در یک نقطه دیگر با همکارانم در ارتباط و یکی از دوربین‌ها روی صورت شخصی که از دور می‌آید زوم می‌کند و به من می‌گوید: این چطور است؟ من نگاهش می‌کنم و حالت را ه‌رفتن اش و... را بررسی می‌کنم و می‌گویم ولش کنید؛ این احتمالاً چکر گشتی دارد و امکان دارد دو صورتت بگوید، بگذار تا برود، امانه یک نفر دیگر را می‌گویند و من هم می‌گویم آره این شاد و شنگول است، پشت تلفن همراهش می‌خندد، این را بگیر. یادم است یک بار در دب داشتیم یک شوخی می‌کردم که یک سیاه‌پوست آمریکایی با قامت بلند حدود دو متر و ۲۰ سانتی‌را که پهنایش، چهار تا ی بدن من بود، دیدم و از پشت بیسیم به همکاران گفتیم: بچه‌ها جلوی این را بگیرید و بآن‌ها گفتند، آقا قهرایی بی‌خیال این بشویم، این صد در صد کنکمان می‌زند، گفتیم: نه، این غول بزرگ مهران با است، یک حسی بهم می‌گفت که با این آدم می‌شود شوخی کرد و در سمت هم از آب درآمد و این مرد آن قدر نازنین بود که یک عالم خندیدم و مابغل کرد، بنابراین قبل از این که بخوام در تله‌بیفتم، آدم‌ها را می‌بینم و یک دوربین هم مخصوص این آدم‌هایی که در حال عبور هستند، داریم تا روی صورت‌شان زوم کنیم.»

## پشت پرده شوخی با مدیری و رامبد جوان

در ادامه از کیفیت شوخی‌اش با پژمان بازغی، منصرف شدنش از شوخی با مهران مدیری و سر به سر گذاشتن با رامبد در شوخی با ستارگان می‌پرسم: «فکر می‌کنم شوخی‌را که با پژمان بازغی کردم یک نفر به او لوداده بود، چون عکس‌العمل‌اش آن چیزی که من انتظار داشتم نبود، اگر مردم به خاطر داشته باشند، خیلی آرام با آن چاقو کش برخورد کرد، به خودش هم گفتم یکی به تو گفته جریان چیست، چون غیرممکن بود که اصلاً نترسد. البته خودش هیچ‌وقت قبول نکرد. در شوخی با مهران مدیری می‌خواستیم روی خودرواش یک کامیون آجر خالی کنیم، برای این کار از پسرش فرهاد پرسیدم و گفت اشکالی ندارد، ولی از آخر



البته اشتباهه من هم بود که رفتم با پسر یک هنرمند برنامه ریختم. اما برای رامبد جوان با کارگردانش، فواد منصوریان برنامه ریختم تا با او شوخی کنیم. این جور مواقع ما به یک آدم خودی از این افراد نیاز داریم که این‌ها را به تله و موقعیت بیاورد. برای همین به دفتر فواد، کارگردان تلویزیونی خندوانه رفتم و ماجرا را با او در میان گذاشتم که می‌خواهم با رامبد این جور شوخی بکنم و او هم استقبال کرد و گفت: فکر خوبیه! از او پرسیدم رفت و آمدش چطور می‌است؟ ماشین دارد؟ گفت: نه! نه! نه! دارد، گفتیم: راننده‌اش اهل شوخی است تا با ما همکاری کند؟ گفت: فکر می‌کنم باشد تا این که راننده را آوردیم و به او گفتیم و قبول کرد و گفت این کار را می‌کنم، اما بعداً وسط کار آن قدر بنده خدا ترسید و پشیمان بود که چه کاری کرده است و اصلاً نتوانست بازی‌اش را درست انجام دهد و عملاً بازی را خراب کرد و من هم آن وسط، بازی را به یک سمت دیگر چرخاندم و در مجموع بد نشد. من این شوخی را نوشتم و می‌دانستم رامبد اهل این جور چیزها نیست، ولی اگر مثلاً یکی اهل این جور چیزها بود، هیچ‌وقت چنین شوخی با او نمی‌کردم، چون می‌ترسید.



ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

سه شنبه • ۳۰ دی ۱۳۹۹

۵ جمادی الثانی ۱۴۴۲ • ۱۹ ژانویه ۲۰۲۱

شماره ۳۰۵۷۸

۱۷۹۸

غریبالگری از چه اختلالاتی پیشگیری می‌کند؟

۲

دخترهای ایرانی به مقام‌های داخلی قناعت نمی‌کنند

گفت‌وگویی صمیمانه با عاطفه رضایی، نامزد بهترین مربی سال ۲۰۲۰ جهان در رده باشگاهی فوتسال

۳

سکوت؛ قاتل خاموش زندگی مشترک

۳

آیا با پایه‌سن گذاشتن خردمندتر می‌شویم؟

۴